

متن پرسش

در سؤالات گذشته، عرض کردم که شما ادعاهای بزرگی در کتاب «سلوک» کرده‌اید، آنگاه نظر خودم درباره نحوه سلوک با اساتید این فن را نوشتم. شما فرمودید که برای روشن شدن این بحث، جزوه «نحوه سلوک طلبه عصر انقلاب» را بخوانم. من امروز آن جزوه را خواندم. تأکید اصلی شما در این جزوه، این است که امروزه ممکن نیست بدون توجه به انقلاب و همه‌های دشمنان بر اسلام بتوانیم سلوک کنیم، کما این که در اواخر این جزوه در صفحه ۵۷ به این نکته تصریح می‌فرمایید: «عرض بنده آن است که اگر می‌خواهید خلوت و ذکر شما نتیجه‌بخش باشد، نباید نسبت به انقلاب اسلامی بی‌تفاوت باشید.» حقیقتاً هم هیچ‌گاه منکر این فرمایش حضرتعالی نبوده‌ام، و اصلاً فکرنمی‌کنم این مطلب مخالفی داشته باشد؛ این، از بدیهیات است که انسان باید نسبت به جامعه‌اش خصوصاً جامعه اسلامی‌ای که از طرف دشمنان مورد همه‌های همه‌جانبه است حساس باشد، خصوصاً در شرایطی که امروز که نگاه ملت‌های حتی غیرمسلمان به کشور ماست. البته دوران شنیده‌ام که بعضی آقایان چنین نظری دارند، و نیز فرمایشات مقام معظم رهبری در بنحورد مؤید وجود چنین تفکری است، ولی حقیقتاً تا به حال با شخصی که چنین عقایدی داشته باشد و هیچ کاری با جامعه‌اش نداشته باشد، مواجه نشده‌ام. خلاصه این که تأکید اصلی شما در آن جزوه، بر لزوم حساسیت نسبت به انقلاب است، و حقیقتاً هم هیچ‌گاه منکر این مسأله نبوده و نیستم. اگر خاطر شریف‌تان باشد، اختلاف ما بر سر مباحث دیگری بوده است؛ شما در کتاب «سلوک» علاوه بر «لزوم حساسیت نسبت به انقلاب» ادعاهای دیگری هم دارید، از جمله این که: «این حساسیت بدون نظر به سیره حضرت امام ممکن نیست.» کما این که به این مدعا نیز در این جزوه هم اشاراتی در صفحه ۵۱ و پشت جلد داشته‌اید. حقیقتاً حتی این مدعا را هم منکر نیستم؛ اگر باز خاطر شریف‌تان باشد، عرض من این در این قسمت این بود که برخی گزاره‌های حصولی را از حضرت امام بگیریم. و این هم به یک معنا همان اقتدا به سیره ایشان است. البته واضح است آنها که به مسئولیت‌های بلندی در این نظام می‌رسند، بیش از ما باید به سیره عملی حضرت امام اقتدا کنند؛ چرا که حضرت امام برای آنها بیشتر قابلیت الگوگیری دارد. خلاصه این که حتی این ادعا هم (که در امور اجتماعی و سیاسی باید امام را الگوی خود قراردهیم) محل اصلی اختلاف ما نیست. بحث بر سر این است که: اولاً چرا اگر ما در بعضی مسائل امام را الگوی خود قرار دادیم، ذیل شخصیت ایشان سلوک کرده‌ایم و امام واسطه فیوضات معنوی برای ما می‌شود؟ ثانیاً مسلماً ما در بعضی مسائل به حضرت امام رجوع می‌کنیم و ایشان را الگوی خودمان قرار می‌دهیم، اما در بسیاری دیگر از مسائل زندگی‌مان ممکن است با یک استاد اخلاق دیگری مشورت کنیم و از او الگو بگیریم. در

این صورت، اگر کسی با یک استاد اخلاقی سلوک کرد در عین حساسیت نسبت به انقلاب، چرا این شخص هم ذیل شخصیت حضرت امام سلوک کرده‌است؟ شما این ادعا را در جای‌جای کتاب «سلوک» تکرار کرده‌اید و نقطه اصلی اختلاف ما هم اینجا بود، و آن جزوهای هم که معرفی کردید، کمکی به حل این اختلاف نکرد! این سؤال، یکی از مهم‌ترین سؤالاتی است که در طی این شش ماه بارها از شما با عبارات مختلف پرسیده‌ام، اما هیچ جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نکرده‌ام. البته شما ناراحت نشوید، من کلاً دیر قانع می‌شوم و عموماً دنبال صغری‌کبراهای عقلی می‌گردم، به علاوه این که در این راه، مثال‌های نقضی (از کسانی که حساسیت به اجتماع داشته‌اند اما چون استاد اخلاق نداشته‌اند، هیچ پیشرفتی نکرده‌اند) دیده‌ام که باعث شده فضایی که من استشمام می‌کنم، به سادگی توان هضم فرمایشات شما را نداشته‌باشد. لذا نه استدلالی طرح شد که عقلاً قانع شوم، و نه فضای فکری و تجربی‌ام به فضای شما نزدیک بود تا با مثال‌های شما فرمایشات‌تان را تصدیق کنم. آن مثال‌های رشدِ شگفت‌انگیز رزمنده‌ها هم مرا قانع نکرد؛ آن مثال‌ها حداکثر فقط همین را ثابت می‌کند که شرایط امروز، شرایط خاصی است؛ جمهوری اسلامی، نظامی است برای اجرای دین در عرصه جامعه، و هر کس که برای حفظ نظامی که باعث حفظ دین و تبلیغ آن در کل دنیا می‌شود خدمت کند، مسلماً به نحو شگفت‌انگیزی مثل رزمنده‌های اول اسلام که در خدمت پیامبر می‌جنگیدند رشد می‌کند. اما اولاً خدمت به این نظام چگونه باید باشد؟ آیا حساس بودن به جامعه در کنار سلوک با یک استاد اخلاق کافی نیست؟ ثانیاً آیا اگر کسی با چنین استاد اخلاقی سلوک کرد، ذیل شخصیت حضرت امام قرار گرفته؟ اینها سؤالاتی است که آن مثال رشد شگفت‌انگیز رزمنده‌ها توان پاسخ‌گویی به آن را نداد. لذا باید بگویم: طولانی‌ترین اختلاف ما در این مباحث، یعنی این سؤال که: «چرا شاگردان تمام عرفای حاضر، و حتی خود عرفای فعلی، ذیل شخصیت امام سلوک می‌کنند؟» همچنان پاسخ‌داده نشده مانده‌است، و مباحث مطرح‌شده (چه در کتاب «سلوک» و چه در جزوه «طلبة عصر انقلاب») را پاسخگوی این سؤالات نمی‌دانم. البته یک اختلاف مهم‌تر هم در آن سؤال مفصل (۶۴) مطرح شد که ثمره عملی هم داشت؛ و آن، این بود که: بهترین راه سلوک چیست؟ شما می‌فرمایید: ذیل شخصیت امام قرار گرفتن و اقتدا به سیره علمی و علمی ایشان. ولی حقیر سه مرتبه شمردم: بهترین راه، شاگرد خصوصی انسان‌های راهروی راهبر شدن است، سپس شاگرد عمومی‌شان شدن، آنگاه اگر چنین موقعیت‌هایی برایمان دست نداد، مرتبه سوم شاگرد فکری یکی از علمای عالم‌دار شدن است، و البته در کنارش مطالعات اخلاقی مثل خواندن کتب اخلاقی و سرگذشت علما و شهدا. و این سه مرتبه هم مسلماً در کنار حساسیت نسبت به جامعه است. این، مسلم است که آن استاد اخلاقی که دشمن آمریکا نیست، اصلاً خودش راهرو نیست، چه برسد به این که راهبر بشود. و نیز هم‌منطور است آن استاد اخلاقی که نسبت به شرایط جامعه‌اش حساس نیست و مثلاً در انتخابات و راهپیمایی‌ها (که حداقل کاری است که می‌توانیم مستقیماً برای این نظام انجام بدهیم) شرکت نمی‌کند. پس نقاط اصلی اختلاف ما، سه نکته است: اولاً آیا شاگرد یک استاد اخلاق شدن در عین حساس بودن نسبت به

جامعه، برای سلوک در این زمان کافی است یا خیر؟ ثانیاً چرا وقتی با یک استاد اخلاق سلوک کردیم، ذیل شخصیت حضرت امام قرار گرفته‌ایم؟ ثالثاً بهترین راه سلوک در این زمان، چه راهی است؟ (البته شاید بتوان گفت: جواب «اولاً» در ضمن «ثالثاً» داده می‌شود، و لذا نقاط اصلی اختلاف، تنها دو نکته است.)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسلم بنده از پشتکار شما نسبت به سوالات ممتد ناراحت نمی‌شوم می‌ماند که به گفته‌ی خودتان آیا می‌توان فضای فکری و تجربی‌مان را به هم نزدیک کرد یا نه. آن دیگر به عهده‌ی شماست که ببینید آیا جواب‌های بنده چنین توانایی را دارد یا نه به خصوص که بحمدالله با کسی مثل شما روبرویم که نپذیرفتن نظر بنده از طرف جنابعالی همان اندازه شیرین است که پذیرفتن آن. اما بنده باز اصرار دارم موضوع حساس بودن نسبت به جامعه در حال حاضر برای یک استاد اخلاق کافی نیست زیرا حقیقتی به نام انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در حال حاضر ظهور کرده که باید با آن حقیقت زندگی کرد و آن را ظهور نور حضرت مهدی «عجل‌الله تعالی فرجه» دانست و لذا سلوکی که در این راستا نباشد، سلوکی نیست که امروز نتیجه بدهد زیرا نسبت به یک حق بزرگی بی‌توجه شده‌ایم. از این جهت می‌پرسم آیا می‌شود با چنین وضعی استاد اخلاقی داشت که ذیل این حقیقت یعنی شخصیت حضرت امام «رضوان‌الله تعالی علیه» نباشد و راه ملکوت را در مقابل ما بگشاید و از «مفهوم» ما را به «وجود» سیر دهد؟ معلوم است که معتقدم تنها راه سلوک همین راه است و بهترین آن به شدت حضور بیشتر در این راه است. موفق باشید.